

کنجکا و پهای نخستین در فزنی *

بقلم داکتر شیرا تو

عضو هیأت باستانشناسی ایالت لوی

ترجمه رضوی غزنی

عضو انجمن تاریخ افغانستان

موادی که استعمال شده عبارت است از سنگ تراش شده، ادواصول عمارت سازی، پخسه، خشت خام، خشت پخته و استثنائاً مرمر.

این مواد جدا جدا بکار رفته و در چند بنا بطور یکجایی نیز دیده می شود که رویهمرفته به شرح ذیل میتوان طبقه بندی و تصنیف کرد:

الف - دیوارها در تهداب از سنگهای شکسته و خرد با یک پایه پخسه که قسمتی از خشت خام بر آن استوار است آبا داشته. (تا کنون در بنهجا دیوار حصار مغربی یگانه مثال برای این نوع است).

ب - دیوارها در تهداب از سنگ ساخته شده و بلندتر از آن خشت خام بکار رفته (ممکن است را هر وی از خشت پخته هم کار شده باشد) این نوع عمارت سازی استعمال بیشتر داشته، هنوز در زمان مگابه صمیمیت و علاقه خاص تعقیب می شود. برای مثال در عین همان عصر در افغانستان به شهر غلغل و شهر ضحاک بنگرید.

ج - دیوارها در تهداب از سنگ بنا یافته با یک پایه از خشت پخته و یک بلند از خشت خام. (در بسیاری حالات اندازه متوسط این خشتهای خام از دیوارهایی که تاریخ آنها پیشتر است کوچکتر میباشد) این نوع عمارت سازی شاید بیش از همه جا در لشکرگاه بکار رفته باشد. (۱)

قسمت اول این راپور در شماره گذشته این نامه چاپ شد

(۱) بناهای لشکرگاه شاید کاملاً از خشت پخته بوده - رجوع شود به کتاب اشکری

بازار هلوم بر چه که در سال ۱۹۵۲ طبع شد.

د - تهدابها از سنگ و ارتفاع آن کاملاً از خشت پخته .

ه - این پنج نوع کاملاً با مواد دی که از عمارات دیگر بدست آمده ساخته شده است. در بین این مراد ، قطعات تزئینی در خشت پخته ، سنگریزه ها پارچه های خورد و شکسته مرمر ، شکستگیهای خشت پخته و بعضی اوقات حتی نا پخته دیده می شود که همه در آبادی این بناها بکار رفته اند و همه اینها به قرارگاهها بی که تاریخ آن پس تراست تعاقب دارد .



مرمر نه تنها برای مقاصد تزئینی استعمال شده بلکه همچنان برای سنگفرش فرش آستان و پاسگاه مرود استفاده قرار گرفته است (۱) استعمال خشت پخته که هم در آبادی از آن

در زیر خاک پنهان نشده و در منطقه حنریات

بچشم میخورد سزاوار توجه بیشتر است . این خشتهها نه تنها مانند مرمر بحيث ماده منتخب و ذوقی در قسمتهای آرایشی و فرشها استعمال شده بلکه در هر جا که متانت و استحکام بیشتر مورد نیاز بود و یا در آنجا که توجه و التفات زیاد تر مدنظر می باشد از آن جمله در شبکه سازی و حوضی طاقها بکار می رفته - مثلاً در طاق بزرگ بست . همچنان خشت پخته برای آن بکار می رفت تا سطوح خاص را در خشتههای نا پخته مشخص کند . بهمین ترتیب از این خشتهها در جایی که روکش گچ و گل و پخته کاری بهتری در نظر می بود استفاده می شد .

ضعف چسبندگی مواد که با گلی که از خاک درست شده بکار می رفت ایجاب می کرد که عمارتها با چوکانهای چوبی و زنجیر محکم گردد . این خصوصیتها از مطالعه شکستگیها و ساییدگیهای مرادی که گفتیم ، بما معلوم گشت . این روش بسیار معمول بود و مثلاً در لشکرگاه نمونه های زیاد آن دیده شد و حتی عماراتی که

(۱) فرشهای خشت پخته در لشکرگاه فراوان بکار رفته و خشتههای مرود آنرا پخته با گل سفید

بسیار بنظر می رسد .

کاملاً باخشت پخته ساخته شده - مثلاً منارها - و در اینجا بصورت حبرت انگیزی محفوظ مانده بود بدست آمد . و همچنان برای آن به کار رفته بود دتافلت چسبندگی گل را جبران کند و باز برای آنکه به عمارت توره ارتجاع و خاصیت کشش برخشد . این پیش بینی و احتیاط که از تجارب مربوط به زلزله ها (۱) منشأ گرفته اهمیت و ارزش خاصی دارد . اصولی که بکار رفته ریشه کهن دارد و برای مثال آنرا درستو نهایی بودایی ، در اینجا می که بنام منار چکری مشهور و در مجاورت کابل واقع است می توان یافت :

غالب ظروف سفالی که پیدا شد شکسته است

کوزه گری

و مشتمل بر چند نوع می باشد . بعضی از آنها

نوامت یا لا اقل در مشاهدات اولیه ما چنین بنظر رسید . ظروف سبک ما و راه النهر اندک است تمام آنچه بدست آمده پارچه های تزئینی کوچک می باشد و لی حفریات عمیق تری که صورت میگیرد موضوع را روشن تر خواهد کرد زیرا این پارچه ها با قطعانی که به دوره های بعد ارتباط دارد (۲) یکجا پیدا شد .

یک مقدار بزرگ از ظرفهای سفالی که کشف شد بر روش خاصی که از لحاظ شیشه گری با سفال سازی آمل و دریابی ربط نیست بصورت حکاکی آرایش و یا نقاشی شده . درین میان بعضی نمونه های که با نقش حیوانات در آنها ، استادی و مهارت زیاد بکار رفته نیز موجود است .

ظروف شیشه اندود بدون آرایش و همچنان تزئین یافته ، نیز به مقدار بزرگ پیدا شد . چنانکه همینطور ظرفهای که در آن لعاب شیشه بکار رفته و برنگهای سبز یا زرد نقاشی شده هم بدست آمد و لی رویهم رفته سبک آرایش همان سبک معمول عصر است که با قلم مویا با نقطه های سبز بر زمینه ای که سرشیر در آن نقش شده بود در زیر شیشه بیرنگ صورت می گرفت .

(۱) شلوم برجه از بناهای که در تهاداب آن سنگ در قسمت بالایی آن خشت پخته بکار رفته نیز یاد میکند ، مانند ستون تالار دوم که با اشکال هندسی تزئین گردیده .

(۲) موادی که در سنگفرش بکار رفته از لحاظ نقاشی های مربوط به سفال سازی و خطوط تصویری زیر شیشه ، یک شکل دارند . جای دیگر درین باره بیشتر کپ خرا هم زد . عمق بیابانی ها . درین قسمت نتایج با ارجی با رنیا وردولی البته بعضی پارچه های مربوط به دوره و تنگ از خانواده شاه پنک چینگ چینی قابل یاد آوری است .

این طرحها و نمونه ها بسیار ساده است فقط گاه گاهی با نقاشی حیوان ، روح و صفایی در آن دیده میشود :

این ظروف از هر جهت با ظروفهایی که از میان خرابه های شهر غلغله یافتیم شباهت دارد و باید از ساخته های نیمه دوم قرن دوازدهم باشد که درین صورت به دور غزنویان تعاق ندارد (۱)

در میان تولیدات دوره بعد ، از کوزه گریهایی باید یاد آور شد که دو نوع مختلف از آن یافتیم . این ظروفها برنگ آبی و قهوه ای با تزئینات لعاب شیشه بدون رنگ بطور برجسته ساخته شده اند :



در میان انواع نفیس تر ، یکی « ظروف سفالین جالب و دلنفریب » است و دیگر یک قسم ظروف سفیدی که یکرنگ نقاشی شده و با فز لاجورد حک و اصلاح گردیده است این هر دو نوع و کذا پارچه های ظروف گج اند ، محصولات وارد شده ، اند . نمونه هـ-۱ ی بسیاری از ظروف سفالی

بدون لعاب شیشه کشف شد که در آن میان بعضی دارای نقاشی سیاه ، قهوه ای ، سرخ و نارنجی با اشکال هندسی یا اشکال اشجار و میوه است . درین بین بعضی دارای حواشی خیلی با ریک و سرخ روشن است . و چند پارچه از کوزه های کوچک که از گل سفال سازی ساخته شده شکل بیضوی دارد :

(۱) مسیو گاردین اخیراً در اجمع باین کوزه گریها مقاله بی زیر عنوان سفال سازی بامیان در مجله هنرهای شرقی نوشته اند . نگارنده این مقاله در قسمت اینکه این نوع کوزه گری پس از هجوم مغول نابود شد بنا بر ایشان موافق است ولی در تاریخ ظهور این سفال سازی که شاید به نیمه دوم قرن دوازده مصادف باشد موافقه ندارم و ظاهراً ما با ایشان در مورد تعیین و انحصار آن به بامیان یا شهر غلغله که گاهی چنین گفته شده نیز توافق نظر نداریم مقدار زیادی از آن در فزنی حتی در سطح زمین پیدا شده .

دو جعبه یا قطبی برنجی گردد که در یکی از خانه های میان تالاردوم و سوم و دیوار احاطه جنوبی پیدا شد از آثار عتیقه قابل تذکر است - درین خانه در روزگاری پسین یک مطبخ آباد شده و اثر آن باقیست : این جعبه ها در صحنی که در امتداد دیوار جنوبی اتاقهای کوچک واقع است نزدیک و کوزه دهن کشاد بزرگ که از گل « صورت سازی » ساخته شده ؛ قرار داشت : نخستین نشان استعمال برنج که از کنجکا و بهای منظم فنی نه تنها در غزنی بلکه در تمام افغانستان پیدا شده همین است . یکی ازین دو ، حکاکی شده و در آن آرایش مس و نقره و همچنان شکلهای که با طاقها و رواقها چوکات شده دیده می شود کلمات شاد باش و ادعیه خیر با خط کوفی در آن نبشته شده است : این جعبه به دسته بزرگی متعلق است (۱)

جعبه دیگر تا آنجا که اطلاع من تا ایندم یاری میسکند در نوع خود نظیر و همتاندارد . نیز بینی که در آن دیده می شود طوری نیست که خود قطبی را بپوشاند بلکه این آرایش بر صفحات کوچک نقره صورت گرفته و آنگاه در اطراف قطبی بکار رفته و آنرا با یک نوع قلع پرشانیده است : در قسمتی ازین جعبه های مدال نما آرایش عنعنوی عهد مسامان بیان بچشم میخورد و آن دو مرغی است که پشت به پشت هم ایستاده اند و گردنهای خود بر گردانده چیزی را که به آسانی نمیتوان شناخت در منقار دارند.



(۱) در موزه کابل یک جعبه برنجی گرد و بیضی شکل و کروی دیگر است که آنهم به گمان از غزنی بدست آمده و با جعبه های که در موزه متروبولیتین نیویارک نگهداری می شود همانند است . سرپوش تشنگی که متعلق به جعبه ای بوده و از غزنی یا به قولی از گردز پیدا شده با نشان داده شد و من اجازه یافتم در غزنی از آن عکسی بردارم درین سرپوش مس و نقره با صفحه مدالمانندی که بروج دوازده گانه را مینمایاند به کار رفته . غالب صنایع برنجی اسلامی که در موزه کابل محفوظ است از غزنی پیدا شده . با ستمنای مقدار اندکی که از مینا کشف شده است همه متحدالشکل اند و شاید از مراکز برنج کاری خراسان منشأ گیرند . در نبشته های آینه خویش راجع به غزنی درین باره به تفصیل صحبت خواهیم کرد . یک طشتک کروی شکل جالب و یک بشتاب کوچک مربع مستطیل اخیراً در موزه هنر کلیو ایند توجه ما را به خود معطوف داشت . درباره اصل و آرایش این پارچه ها به علاوه ماخذ غربی به تاریخ یعنی امتبی چاپ قاهره و شعر العجم شیلی و بیان الادیان ابوالمانی محمد الحسینی الهادی الهادی طبع تهران مراجعه شود .

مجسمه برهما که از غزنی کشف شد و ما پیشتر به آن اشارتی کردیم اهمیت خاص
و استثنایی دارد. این مجسمه از مرمر سفید ساخته شده ولی شکسته و هشت پارچه
شده است: ما همه پارچه های آنرا جمع کردیم اما بدنه مجسمه بکلی نابود
شده است: بلندی آن تقریباً ۹۸ سانتی می باشد:



کشف این مجسمه، در نظر من،
سندی است که انتظار نداشتم بدست آید.
این مدرک هیجان بخش بکی از یادگارهای
پیروزی است که در عهد فتوحات
غزنویان از هند به غزنی آورده شده
حقیقت اینست که من میل دارم وجود این
مجسمه را در دشت مناره غزنی «کاخ»
به همین طریق توجیه کنم نه بطریق
یا طرق دیگر؛

بنظرم میرسد که عبارات سه تن از مؤلفان پیشین، با وجود آنکه برای این
مسأله دُورا حل ارائه میدارند، فرضیه مرا تأیید میکند. فرشته میگوید که
محمود مجسمه بت سومات را برسم آنها نت پارچه پارچه کرد و در آستان
عمارت مشهور مسجد عروس الفلک بخاک افکند: عبارت دومی که هابدان
استناد کنیم قول عتبی است که میگوید محمود در بر گشت خود از فتح سومات،
طلائی را که از مجسمه ها اخذ و از هند به غزنی آورده شده بود همچون غنائم
جنگ در بنای عروس الفلک، که به همان مناسبت بنیان نهاد، بسکار برد،
نویسنده سوم، شبلی، گوید چنین میگوید که محمود مجموعه ای گرد آورد که در آن
میان، نسخ مانی، در بین چیزهای دیگر ضبط شده بود:

بدین حقیقت باید توجه داشت که صورت مجسمه ای که در «کاخ» کشف
شد کاملاً سائیده و خراب باشد. است: چنین مینماید که این سائیدگی در
اثر خشم مبنی بر بت شکنی صورت نگرفته باشد بلکه اندک اندک در اثر تماس
پاهایی که بروی مجسمه آلوده شده باین شکل درآمده است. صورت ظاهراً این
مجسمه به سنگهای که در قرون وسطی در کلیساها فرش می کردند بسیار شباهت دارد؛

ممکن است بتوان مطالب را به بیان فرشته مرئوس دانست و اظهار عقیده کرد: رسمی که در جشن افتتاح مسجد مشهور مذکور انجام گرفت در آینه ها، و او با اندکی اصلاح و تغییر، حتی در عمارات غیر مذکور هم نیز رایج شد و ادامه یافت. همچنین شاید کسی اینطور تصور کند که تمام مجسمه های که از هند به غنیمت آورده شد برای آنکه طلاهای محتوی آنها گرفته شود خراب گردید ولی بعضی از آنها که کاملاً از مرمر ساخته شده بود، و او بصورت شکسته، بحیث شاهزاده و گویای جنگهای پهلوی بخش در اقامتگاه شاهسی نگهداری شد. این تصور را بیان دومین که در گذشتار شبلی از آن یاد شد تأیید میکند. در صورت تأیید این تصور نباید فراموش شود که سه سال پیش از آنکه ما کارکنان کاوی خویش را آغاز کنیم یک مجسمه دیگر هند و در قسمت شمالی همین کاخ نیز یک همین مجسمه ای که الان در باره آن سخن میگوئیم پیدا شد. و اکنون در مجموع سه شاهسی کاویل موجود است (۱)

با وجود آنکه کاخ مورد گفتگویی ما در اثر گذشت قرنها و تاخت و تازهای مکرر و بهیچانی نهاد. و با وجود آنکه درین مدت های دراز تا روزگار ما گاهی بجای پناگاه و گاهی بحیث معدن سنگ مرمر مورد استفاده برده هنوز هم آثار خصوصیت اصلی خود را حفظ کرده است. تمام آنچه در دست ما باقیست فقط یک ویرانه است ولی همین یک ویرانه اهمیت قابل ملاحظه ای دارد زیرا اگر ما ببینیم و بدوند غایت خوش بین نباشیم همین اثر باقیمانده، چهره اصلی و سیمای حقیقی یک عمارت کشوری را از عهد هنرنویسان نشان میدهد که به نظر ما یقیناً در طرز معماری اسلامی دارای اهمیت زیاد است و این همان معماری است که مخصوصاً در عمارات کشوری اسلامی از آن چیزی نمیدانیم.

کشف و مطالعه کاخ شاهنشاهی که در عهد اوپارا نوری غزنی قد برافراشته بعد از آذین بخشید تا تصویری از معماری آن، که هنوز بر ما مجهول است و فقط خطوط

(۱) تاکنون فرصت دیدن این مجسمه را نیافته ایم ولی خبر، قابل اعتماد است.



« کاخ » - مجسمه برهما



موزه کابل



گچ کاری درغزنی

آریانا جلدی ۱۳۳۸



موزه کابل

کنجکاوی درغزنی

و علوم انسانی و
مال جامع علوم



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برجسته آن تا کنون اندکی بر ما معلوم شده ، ترسیم کنیم . زیرا محور شبخانه
 حفریات بسیار مهم هیأت باستان‌شناسی فرانسه در کاخ غزنویان در لشکری
 با زار هم تقریباً دست نخورده و وی عیب باقیست . تا کنون آنچه در بین باره
 میدانیم همه از روی متون تاریخی است ولی کشف لشکرگاه از چندین لحاظ
 بر سطح خارجی و وضع داخلی این بناها روشنی افکند و نشان داد که رها پیشگاه
 شکاریان و درنزدیکی مراکز نظامی واقع بوده است .



اگرچه «کاخ» نیم قرن بعدتر از لشکرگاه
 آباد شده ولی با وجود این بسیار بهم
 شباهت دارند و از لحاظ تاریخی
 میان این دو به آسانی میتوان مقایسه کرد
 و همچنین از لحاظ نقشه ای که در
 آبادی این جایها بسکار رفته . در هر دو
 جا مطابق نقشه پارتی که قبلاً در کاخ
 آشور شناخته شده و در آن زمان در

خراسان (۱) از نور و رونق و رواج یافت یکت حیاط با چهار ایوان دیده می شود .
 اگر نظریات ماه بینی بر تعمیر مجدد نقشه تالار یکم و دوم صائب باشد در بین صورت
 می توانیم بگوییم که « کاخ » غزنه طرزچه های غنغونی را که در فیروزآباد و
 سرستان و دارالاهاره مرو - از وسط قرن هشتم - پیدا شد ، نشان میدهد . این طرح
 در قصور خلیفه المنصور در بغداد رواج بسیار داشته و باز هم در بسالمک و وارد و
 در سامره ایوان ، عموداً ، به تالار گنبدی داری منتهی می شود .

قسمتی که تا کنون کنجکاوی شده خیلی محدود است اما حقایقی از همین کنجکاوی
 بدست آمده که اختلاف و تفاوت اینچهار از قصر لشکرگاه ، مخصوصاً از جهات مربوط
 به تقسیمات و تعیین اندازه ها و سطح بیضی ها باز مینماید . چنانکه برای مثال میتوان
 از اندازه قابل ملاحظه و جالب توجه یکی یاد و حیاط ثانوی نام برد . ولی پیش از اظهار
 عقیده ای در بیان اهمیت حتمی آنها باید منتظر نتایج کارهای آینده بود . هر چند ما امیدی

(۱) کو دار ، خانه های دارای چهار ایوان را در سال ۱۹۲۳ در شهر غلغله ، بامیان دیدیم .
 اندو نهم در سال ۱۹۵۷ دیدم ۷۰۰ شلوم برج میگوید : حتمی نیست که ما کار و اندر ای دارای
 چهار ایوان را بواسطت مدرسه ناشی از منازل چهار ایوانی در سال ۱۹۵۷ دیدیم و این
 درین قسمت با ایشان موافق می باشد .

چندان نداریم که این حفریات بتواند شکل عمومی و کیفیت معماری مطلوب را نشان دهد. ولی باز هم چنین مینمایند که قسمت بزرگ بیرونی عمارت بارواقهای دوجانبه بطور کلی باید به لشکری بازار بسیار شبیه باشد. و به همین ترتیب سبک عمومی معماری عصر عباسیان را ارائه میدارد. این مقایسه را از لحاظ زیباییات زیبا و مهم که با گل مخصوص قهوه ای رنگ «تیراکرتا» و گچ کاری صورت می گرفت و آثار آن در تالارهای لشکرگاه با ستونهای متعدد آن و کذا در سقفها و زیر طاقهای رواق بست باقیمانده نیز می توان انجام داد. به همین ترتیب میتوان از لحاظ نقش و نگارهای فراوانی که در منار مسعود سوم در غزنی باقیمانده - و آن در واقع نمونه هنر آرایش در این شهر است - میان معماری این دو محل مقایسه کرد؛ خصوصیات تفاروت کاخ مورد بحث حتماً از لحاظ استعمال بسیار فراوان و فوق العاده مرمر است؛ چنانکه تخته های مکشوف مرمر نشان میدهند تنها برای پوشاندن نقاط داخلی در پهلوی مرمر سفید بکار می رفته بلکه همینطور در بیرون عمارات نیز استعمال میشد و این استعمال بهیچوجه منحصر به بناهای نمونه ای یا اشکال هندسی نبوده است در نمایش صحنه های شکار، یا ارائه حرکات دسته جمعی مرسوم، عنعنوی هم از سنگ مرمر استفاده می شد. در هر حال باید یقین کامل داشت که بعضی پارچه های برجسته کاری که اکنون در موزه کابل و در غزنی - در مجموعه کوچک آثار عتیقه - موجود است همه از کاخ بدست آمده اند.

پروفسور بمباچی که برای نخستین بار باین سلسله کارها متوجه شد و همو بود که اهمیت آنرا دریافت در مقاله خرویش درین زمینه نکته های جالبی نگاشته اند. این کاخ که شاید در عهد سلطنت ابراهیم و پسرش مسعود سوم بنا یافته باشد از تأثیرات تباهی خیز غوریان نجات یافت و در همین دوره اصلاح شد ولی آهسته آهسته مورد غفلت قرار گرفت و پس از آن بوسیله مردم طفیلی که اکثر پارچه های سفالی که در دست ما باقیمانده متعلق بایشان است، در معرض هجوم قرار گرفت. کاخی که تا اینجا همه گفتار ما درباره آن بود در عهد خوارزم شاهیان و پیش از ایشان به یقین حالت آبادی داشته ولی وقتی که این دو دمان در اثر خشکسایم ویران کننده دسته های صحرا نشین مغولی چنگیز که ضربت مرگبار را بر غزنی وارد آورد، پایمال شدند، کاخ نیز برباد رفت.

ترجمه مقاله بمباچی در شماره برج عقرب این نام منتشر شد. آرپانا